گونه‌شناسي آيات مهدويت بر اساس روايات تفسيري

 محمد علي رضايي اصفهاني

چكيده

در قرآن کريم 324 آيه يافت مي‌شود که بر اساس احاديث پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم و اهل بيت عليهم السلام با مهدويت مرتبط است. در اين باره، کتاب‌ها و مقالات مستقل و غير‌مستقل بسيار‌ي نگارش يافته است. البته دلالت اين آيات و اعتبار روايات ذيل آن‌ها يکسان نيست، بلکه احاديثي که ذيل اين آيات نقل شده است، گاهي به تفسير آيات و گاهي به تأويل و بطن و گاهي به تطبيق (جري) آيات اشاره دارد؛ همان طور که اين آيات و روايات، به موضوعات سياسي، اقتصادي، نظامي و تاريخي مهدويت اشاره دارد.

کليد واژه‌ها: قرآن، حديث، مهدويت.

درآمد

آينده روشن بشريت در پرتو منجي آخرالزمان از موضوعاتي است که در اديان الهي مطرح بوده است.[1] در اسلام نيز مسأله مهدويت در روايات شيعه و سني آمده و حتي در برخي روايات، نام و مشخصات مهدي آل محمد صلي الله عليه و آله و سلم آمده است.[2] البته در قرآن کريم به صورت صريح نام «مهدي» (= محمد بن حسن عليه السلام) نيامده، بلکه نام هيچ کدام از امامان عليهم السلام بيان نشده است. البته براي اين مطلب حکمت‌هايي گفته شده است‌؛ از جمله اين که اولاً قرآن در صدد نام بردن از صحابيان و بستگان پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم نبوده است، مگر در موارد استثنايي مانند داستان زيد (احزاب، 37) و ابولهب (مسد، 10) كه براي بيان مطلبي (همچون حكم ازدواج زيد و نفرين بر ابولهب) آوردن نام آن‌ها ضرورت داشته است؛ ازاين رو در موارد متعددي، مطالب مربوط به زنان پيامبر و منافقان مشهور در قرآن آمده است؛ ولي نامي از آن‌ها برده نشده است.[3] ثانياً نام بردن افراد، موجب انگيزش حب و بغض‌هاي متعدد و زمينه‌ساز تحريف قرآن مي‌شود و ثالثاً طبق برخي احاديث از امام صادق عليه السلام در باره نام ‏«علي‏» و ا هل بيت عليهم السلام كه در قرآن نيامده است، پرسش شد. آن حضرت به نماز اشاره فرمود كه حكم آن در قرآن نازل شده، ولي از سه يا چهار ركعت بودن آن، نامي به ميان نيامده است، تا خود رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم اين بخش را براي آنان تفسير كند (فيض كاشاني، 1090: ج2، باب30).‌

در احاديث و تفاسير، 324 آيه مرتبط با وجود مقدس امام عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف برشمرده شده است[4] که دلالت‌هاي آن‌ها يکسان نيست، بلکه گاهي تفسير، تأويل، تطبيق (جري) و… است و اعتبار احاديث تفسيري آن‌ها نيز يکسان نسيت.

در اين نوشتار، برآنيم که اين آيات را بيان و دسته‌بندي و شيوه‌هاي برداشت از آن‌ها را بررسي کنيم. البته در اين راستا، به روايات ذيل آيات نيز اشاره نموده و بعد از بيان فهرست کلي آيات، برخي از مهم‌ترين آيات را در هر دسته بررسي مي‌کنيم.

مفهوم‌شناسي

در اين نوشتار، چند واژه اساسي وجود دارد که لازم است توضيح داده شود:

1. قرآن: مقصود کتاب آسماني مسلمانان است که 6200 آيه دارد و به صورت متواتر از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم به دست ما رسيده. اين كتاب، تحريف نشده است و در عصر کنوني غالباً با قرائت حفص از عاصم منتشر مي‌شود.

2. مهدويت: مقصود، اعتقاد به منجي‌اي است که در آخرالزمان ظهور مي‌کند و بشريت را نجات مي‌دهد. اين منجي، در اديان الهي و اسلام مطرح شده و در شيعه با نام محمد بن حسن عليه السلام و لقب‌هايي مانند «مهدي آل محمد صلي الله عليه و آله و سلم» به عنوان دوازدهمين امام معصوم عليهم السلام مشخص گرديده است.

3. تفسير: دراصل، به معناي كشف و پرده‌برداري است و اين جا به كشف معاني كلمات و جمله‌هاي قرآن و توضيح مقاصد و اهداف آن هاست؛ به عبارت ديگر، تبيين مراد استعمالي آيات قرآن و آشكار كردن مراد جدّي آن بر اساس قواعد ادبيات عرب و اصول عقلايي محاوره است.[5]

4. تأويل: در اصل، به معناي بازگشت‌دادن است و گاهي به معناي توجيه متشابهات، ومعناي خلاف ظاهر لفظ است كه به وسيله قرينه حاصل مي‌شود، [6] همان طور كه گاهي به معناي باطن نيز مي‌آيد (معرفت، 1366: ج3، ص28؛ همو، 1379: ج1، ص21). البته در قرآن، گاهي به معناي تعبير خواب (يوسف، 6) و تحقق خارجي عيني مطلب نيز مي‌آيد‌ (يوسف، 100 و اعراف، 53).

5. بطن: در اصل، به معناي پوشيده و غيرظاهر است، و اين جا مقصود، معنايي از قرآن است كه از ظاهر كلام به دست نمي‌آيد و گاهي در احاديث بيان شده است (مجلسي، 1385: ج92، ص97). برخي صاحب نظران آن را به معناي قاعده كلّي، برگرفته از آيه مي‌دانند كه به وسيله الغاي خصوصيت به دست مي‌آيد‌ (معرفت، 1383: ج 1، ص30؛ ذهبي، بي‌تا: ج1، ص21).[7]

6. تطبيق (جري): در اصل، به معناي انطباق يك مفهوم عام و كلي بر فرد خاص و جزئي است، مانند وقتي كه «انسان» را بر «علي» اطلاق و تطبيق مي‌كنيم. از اين شيوه در روايات تفسيري استفاده شده (ادامة همين مقاله) و در برخي احاديث نيز بدان اشاره شده است[8] و گاهي از آن با عنوان قاعده «جري و تطبيق» ياد مي‌شود (طباطبايي، همان: ج 1، ‌ص41).

7. واژه «نزلت»: در اصل، به معناي نزول آيات قرآن در مورد حادثه يا واقعه خاص است و بيشتر در بارة شأن نزول‌هاي قرآن به کار مي‌رود؛ هر چند که گاهي در بارة قصه‌هاي گذشته و بيان حکم و تکليف شرعي دائمي نيز مي‌آيد(معرفت، همان: ج 1، ص 254؛ بحراني، 1344: ج 1، ص 31 و32).

اما در احاديث تفسيري، نزلت در چند معنا به کار مي‌رود:

الف. گاهي به معناي تطبيق يک آيه خاص بر غير شأن نزول آن به کار مي‌رود؛ يعني در حديث، آيه‌اي را بر يکي از مسائل مهدويت تطبيق مي‌کند و در اين حالت، از تعبير «نزلت» استفاده مي‌شود.

مثال: آيه (أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَءِلهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلاً مَا تَذَكَّرُونَ)؛ «بلكه آيا (معبودان شما بهترند يا) كسى كه درمانده را هنگامى كه او را مى‏خواند، اجابت مى‏كند و (گرفتارى) بد را برطرف مى‏سازد و شما را جانشينان (خود يا گذشتگان در) زمين قرار مى‏دهد؟ آيا معبودى با خدا است؟ چه اندك متذكّر مى‏شويد!» (نمل، 62).

در حديثي از امام باقر عليه السلام نقل شده است که فرمود: «آيه در باره قائم نازل شده است»، (نعماني، 1397: ص328؛ مجلسي، همان: ج 52، ص 369). در حالي که آيه فوق، مطلق است و شامل هر فرد مضطر مي‌شود، ولي در روايت بر يکي از مصاديق کامل يا كامل ترين مصداق آن تطبيق شده است.

ب. گاهي تعبير ‏«نزلت‏» به معناي تأويل و بطن آيه به کار مي‌رود.

مثال: آيه (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَعِينٍ)؛ «بگو: آيا به نظر شما، اگر آب (سرزمين) شما )در زمين‏( فرو رود، چه كسى آب روانى براى شما مى‏آورد؟».

در حديثي از امام باقر عليه السلام حکايت شده است که فرمود: «هذه نزلت في القائم يقول: ان اصبح امامکم غائباً لا تدرون اين هو فمن ياتيکم بامام ظاهر ياتيکم باخبار السماء والارض وحلال الله و حرامه؟ ثم قال عليه السلام: و الله ما جاء تأويل هذه الآية ولابُدّ ان يجئي تأويلها» (صدوق، 1395: ج 1، ص 325؛ طوسي، 1411: ص 158؛ مجلسي، همان: ج 51، ص 52)؛ در حالي که ذيل حديث سخن از تأويل (و بطن) آيه مي‌گويد، اما در صدر حديث، تعبير «نزلت» به کار رفته است. پس مقصود از نزول در اينجا، بيان بطن و تأويل آيه فوق است.[9]

ج. واژه «نزلت» گاهي هم به معناي تفسير آيه مي‌آيد؛ همان طور که در باره آيه 55 سوره نور[10]؛ از امام صادق عليه السلام نقل شده است که فرمود: «در باره قائم و اصحابش نازل شده است» (‌نعماني، همان: ص 247). با توجه به عدم تحقق اين آيه تا کنون، تنها تفسير آيه مربوط به امام عصر عليه السلام و ياران آن حضرت، است.

پيشينه

در باره آيات مهدويت در قرآن، نخست در منابع تفسيري و حديثي شيعه و اهل سنت مطالبي آمده است؛ از جمله از تفاسير اهل سنت، تفسير ابن کثير ر.ک: تفسير قرآن کريم، ج 2، ص 615 و… (774 ق) و از شيعه تفسير مجمع البيان اثر مرحوم طبرسي (548 ق) و تفسير عياشي (320 ق) و تفسير نور الثقلين اثر عروسي حويزي (1112 ق) و تفسير البرهان محدث بحراني (1107 ق) و تفسير صافي فيض کاشاني (1091 ق) و تفسير الميزان علامه محمد حسين طباطبايي (1402 ق) و تفسير نمونه، ناصر مکارم (معاصر) و تفسير قرآن مهر، محمد علي رضايي اصفهاني (معاصر) و جلد سيزدهم بحارالانوار علامه مجلسي (م 1111 ق) و… مطالبي بيان شده است. علاوه بر اين، کتاب‌ها و مقالات مستقل بسياري در اين باره نگارش يافته است؛ از جمله:

1. المحجة فيما نزل في القائم الحجة، سيد هاشم بحراني (1107 ق)؛

2. معجم احاديث الامام المهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف ‌‌تحت اشراف شيخ علي کوراني؛

3. موسوعة المصطفي و العترة، حسين شاکري؛

4. سيماي امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف در آيينه قرآن، علي اکبر مهدي پور؛

5. الامام المهدي في القرآن و السنة، سعيد ابومعاشر؛

6. امام مهدي از ديدگاه قرآن و عترت و علائم بعد از ظهور، محمد باقر مجلسي (1037ق)، ترجمه علي دواني، گزيده کتاب مهدي موعود (جلد سيزدهم بحارالانوار)‌؛

7. المهدي في القرآن (موعود قرآن)، سيد صادق حسيني شيرازي؛

8. حکومت جهاني حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف از ديدگاه قرآن و عترت، محمود شريعت‌زاده خراساني؛

9. ملاحم القرآن، ابراهيم انصاري زنجاني؛

10. طريق الي المهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف المنتظر عجل الله تعالي فرجه الشريف ايوب؛

11. سوره ‏«العصر‏‏»حضرت امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف است، عباس راسخي نجفي؛

12. المهدي الموعود في القرآن الکريم، محمد حسين رضوي؛

13. پور پنهان در افق قرآن حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف، جعفر شيخ الاسلامي؛

14. غريب غيب در قرآن، محمد حسين صفا خواه؛

15. اثبات مهدويت از ديدگاه قرآن، علي صفائي کاشاني؛

16. القرآن يتحدث عن الامام المهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف، مهدي حسن علاء الدين؛

17. ثورة المواطئين للمهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف، مهدي حمد فتلاوي؛

18. مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف در قرآن، رضا فيروز؛

19. مهدويت از نظر قرآن و عترت، خيرالله مرداني؛

20. چهل حديث در پرتو چهل آيه در فضايل حضرت ولي عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف، مسجد جمکران؛

21. سيماي مهدويت در قرآن، محمد جواد مولوي نيا؛

22. الايات الباهره في بقية العترة الطاهرة، سيد داوود مير صابري؛

23. مهدي در قرآن، محمد عابدين زاده؛

24. سيماي نوراني امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف در قرآن و نهج البلاغه، ‌عباس کمساري؛

25. سيماي حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف در قرآن، سيد جواد رضوي؛

26. جلد سيزده بحارالانوار، علامه مجلسي (م 1111 ق) که به فارسي نيز ترجمه شده، است.

تذکر

لوح فشرده ‏«کتاب‌شناسي منابع اسلامي در بارة امام عصر عليه السلام ‏»و نيز لوح فشرده ‏«امام مهدي در آئينه قلم‏» محصول مشترك پايگاه اطلاع رساني پارسا، مسجد جمكران ومركز تخصصي مهدويت قم، با هشت هزار جلد مأخذ شامل کتاب و مقاله و پايان نامه، در اين زمينه راهگشا است. نيز لوح فشرده ‏«نورالولاية‏» که متن کامل 126 جلد از منابع مهم مهدويت را گردآوري کرده، قابل استفاده است.

فهرست اجمالي آيات مهدويت

در مجامع حديثي 324 آيه قرآن با احاديث مربوط ذکر شده که مرتبط با مهدويت است. ‌البته دلالت و پيوند اين آيات با مباحث مهدويت، يکسان نيست؛ گاهي تفسير آيه در باره امام عصر عليه السلام است و گاهي تأويل و بطن، و گاهي آيه بر آن حضرت تطبيق (جري) شده و گاهي به نوعي ارتباط بين مباحث مهدويت و آيه برقرار شده است.[11]

لازم به يادآوري است که ارزش اين روايات نيز از نظر سندي و دلالتي يکسان نيست. فارغ از اين مباحث، آياتي که در احاديث مرتبط با مهدويت معرفي شده‌اند بدين قرار‌اند:

سوره حمد، بقره: 3 و 37 و 114 و 115 و 133 و 148 و 155 و 157 و 210 و 243 و 249 و 259 و 261 و 269، آل عمران: 37 و 46 و 81 و 83 و 97 و 125 و 140 و 142 و 144 و 200، نساء: 59 و 69 و 77 و 130 و 159، مائده: 3 و 12 و 14 و 20 و 54 و 118، انعام: 2 و 37 و 44 و 45 و 65 و 158، اعراف: 46 و 53 و 71 و 96 و 128 و 156 و 157 و 159 و 172 و 181 و 187، انفال: 7 و 8 و 39 و 75، توبه: 3 و 16 و 32 و 33 و 34 و 36 و 52 و 111 و 119، يونس: 24 و 35 و 39 و 50 و 98، هود: 8 و 18 و 80 و 83 و 86 و 110، يوسف: 110، رعد: 7 و 13 و 29، ابراهيم: 5 و 28 و 45 و 46، حجر: 16 و 17 و 36 و 37 و 38 و 75 و 76، نحل: 1 و 22 و 33 و 34 و 38 و 39 و 40، اسراء: 5 و 6 و 7 و 33 و 71 و 72، کهف: 47 و 98، مريم: 37 و 54 و 75 و 76.، طه: 115 و 123 و 124 و 135، انبياء: 12 و 13 و 35 و 73 و 95 و 105، حج: 39 و 41 و 47 و 65، مؤمنون: 1 و 101، نور: 35 و 53 و 55، فرقان: 11 و 26 و 54 و 63، 76، شعراء: 4 و 21 و 207، روم: 1 و 5، لقمان: 20، سجده: 21 و 29 و 30، احزاب: 11 و 61 و 62، سبأ: 18 و 28 و 51، فاطر: 41، يس: 30 و 33 و 52، صافات: 83 و 84، ‌ص: 17، زمر، 69، غافر: 11 و 51، فصلت: 30 و 34 و 53، شوري: 1 و 2 و 18 و 20 و 23 و 24 و 41 و 42 و 45، زخرف: 28 و 61 و 66، دخان: 3 و 4، محمد: 4 و 17 و 18، فتح: 25، ق: 41 و 42، ذاريات: 22، طور: 1 و 2 و 3 و 47، نجم: 53، قمر: 1 و 6، الرحمن: 41، واقعه: 10 و 11، حديد: 16 و 17 و 19، صف: 8 و 9، تغابن: 12، ملک: 30، قلم: 15، معارج: 1 و 2 و 44، جن: 16 و 24، مدثر: 1 و 2 و 4 و 8 و 9 و 10 و 11 و 16 و 19 و 20 و 40 و 48، نازعات: 12 و 13 و 14، عبس: 17 و 23، تکوير: 15 و 16، انشقاق: 19، بروج: 1، طارق: 15 و 16 و 17، غاشيه: 1 و 4، فجر: 1 و 4، شمس: 1 و 15، ليل: 1 و 21، قدر: 1 و 5، بيّنه: 5، تکاثر: 3 و 4 و 8، عصر / 1 ـ 3.[12]

تذکر مهم: در برخي مجامع روايي و تفاسير قرآن، برخي ديگر از آيات قرآن را مربوط به مباحث مهدويت معرفي کرده‌اند، ولي با بررسي‌هاي به عمل آمده، روشن شد که برخي از اين موارد از معصومان عليهم السلام نقل نشده است يا نسبت دادن آن‌ها به معصومان عليهم السلام مشکوک است.

براي مثال، تفسير قمي، آيه شصتم سوره حج (قمي، 1404: ج 2، ص 87؛ موسسه المعارف، 1428: ص 383) و سيزدهم سوره صف (قمي، همان‌: ج 2، ص 366؛ موسسه المعارف، همان: ص 603) را مربوط به مهدويت دانسته است؛ در حالي که ظاهراً تعبير، از صاحب تفسير است. هم چنين ذيل آيه سوره يونس (قمي، همان: ج 1، ص 312؛ موسسه المعارف، همان، ص 246) از ابو جارود نقل شده است که معتبر نيست يا ذيل آيات صدو دهم و صدو سيزدهم سوره طه (قمي، همان: ج 2، ص 65 و ص149؛ مؤسسة المعارف، همان: ص350 و ص467) و بيست و ششم سوره جن (قمي، همان: ج 2، ص391؛ موسسه المعارف، همان: ص 619) با تعبير «قال» نقل شده و استناد آن به معصوم، روشن نيست و در معجم الاحاديث المهدي، در رديف آيات مفسّر ذکر شده‌اند. نيز برخي روايات مهدويت‌ از ابن عباس نقل شده است، براي مثال در باره آيه 59 سوره نمل از ابن عباس حکايت شده که اهل بيت عليهم السلام ‏«صفوة الله‏» هستند (ابن شهر آشوب، 1379: ج 3، ص 380؛ موسسه المعارف، همان: ص 435).

عجيب‌تر آن که برخي موارد، از کعب الاحبار نقل شده است که از ناقلان اسرائيليات بوده و روايات او نزد شيعه و سني بي‌اعتبار است؛ براي مثال ذيل آيه 55 آل عمران (ابن حماد، 1418: ‌ج 2، ص 578؛ موسسه المعارف، همان: ص 78) و ذيل آيه 47 سوره حج (صدوق، 1416: ج 2، ‌ص 5 ـ 474؛ موسسه المعارف، همان:‌ ص 381) آيات مذکور را با روايتي از کعب الاحبار نقل کرده است؛ در حالي که به پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم نيز نسبت داده نشده است. روشن است که نقل اين اخبار ضعيف و مرسل، موجب وهن آيات مهدويت مي‌شود؛ از اين رو ما اين آيات را در ليست آيات مهدويت ذکر نکرديم.

تقسيم بندي آيات مهدويت

آيات مهدويت، از منظرهاي مختلف قابل تقسيم‌بندي‌اند. مي‌توان اين آيات را از منظر روش شناختي و از منظر موضوعي و از منظر تاريخي و… دسته بندي کرد. در اين نوشتار، به روش‌شناسي فهم آيات با توجه به روايات تفسيري مي‌پردازيم؛ يعني از ديدگاه روش‌ها و قواعد تفسيري به اين آيات و روايات توجه مي‌شود.

در مبحث مباني، قواعد و روش‌هاي فهم و تفسير قرآن، تقسيم‌هاي مختلفي صورت گرفته است[13] که بر اساس آن‌ها مي‌توان روايات تفسيري را تقسيم‌بندي کرد؛ از جمله اين که يک دسته از روايات تفسيري، مصاديق آيه را بيان مي‌کند و دسته ديگر، تأويل و بطن، و دسته ديگر، تفسير آيه را روشن مي‌سازد. اين تقسيم‌بندي‌ها در روايات تفسيري آيات مهدويت نيز جاري است.

الف. تفسير آيات در مهدويت

برخي احاديث تفسيري که ذيل آيات مهدويت نقل شده‌اند، به توضيح مفاهيم و مقاصد آيات مي‌پردازند؛ يعني به نوعي تفسير اصطلاحي آيه را بيان مي‌کنند که به برخي از مهم‌ترين اين آيات اشاره مي‌کنيم.

1. آيات اظهار (تسلط دين اسلام بر اديان الهي)

منظور، آياتي هستند که تسلط نهايي دين اسلام بر اديان الهي را نويد مي‌دهند؛ ولي هنوز تحقق نيافته‌اند و تنها تفسير آن در باره مهدويت صادق است. اين آيات، با تعابير مشابه در چند سوره تکرار شده است:

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى‏ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى‏ الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى‏ بِاللَّهِ شَهِيداً)؛ «او كسى است كه فرستاده‏اش را با هدايت و دين حق فرستاد، تا آن را بر همه‏ى دين‏)ها (پيروز كند؛ و گواهى خدا كافى است» (فتح، 28).

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى‏ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ)؛ «او كسى است كه فرستاده‏اش را با هدايت و دين حق فرستاد، تا آن را بر همه‏ى دين‏)ها (پيروز كند، گرچه مشركان ناخشنود باشند» (صف، 9) و (برائت، 33).

از امام صادق عليه السلام نقل شده است که در باره آيه فوق فرمود:

«اذا خرج القائم لم يبق مشرک بالله العظيم و لا کافر الاّ کره خروجه. لو کان في بطن صخرة لقالت الصخرة: ‏«يا مؤمن فيّ مشرک فاکسرني واقتله»؛ (كوفي، 1410: ص 184؛ عياشي، بي‌تا: ج 2، ص 87، ح 52). هنگامي که امام زمان عليه السلام قيام کنند، هيچ مشرک به خداي بزرگ و کافري نمي‌ماند، مگر آن که از قيام امام زمان عليه السلام ناراحت است. اگر (بر فرض) آنان در دل سنگي مخفي شوند، آن سنگ ندا مي‌دهد‌اي مؤمن! مشرکي اين جاست مرا بشکن و او را بکش».

در برخي احاديث ديگر از امام صادق عليه السلام حکايت شده است که در باره آيه فوق فرمود:

«والله ما نزل تأويلها بعد‏» قلت: ‏«جعلت فداک و متي ينزل تأويلها؟‏» قال‏«: حين يقوم القائم ان شاء الله…» (بزار، بي‌تا: 3 ـ 382)؛ ‏«به خدا سوگند! تفسير اين آيه، هنوز نيامده است». پرسيدم: ‏«فدايت شوم! چه موقع تفسير آيه تحقق مي‌يابد؟‏» فرمود: ‏«هنگامي که قائم ما قيام کند، ان‌شاء الله‏».

واژه «تأويل» در روايت اخير، به معناي تحقق خارجي عيني است، پس مفاد آيات فوق در بارة پيروزي نهايي دين اسلام بر تمام اديان، از صدر اسلام تا کنون تحقق نيافته است؛ پس مقصود آيه زمان امام عصر عليه السلام است که به دست او دين اسلام بر همه اديان پيروز مي‌شود. بنابراين تفسير آيه (نه تأويل اصطلاحي به معناي باطن يا معناي خلاف ظاهر آيه) و مقصود آيه زمان امام عصر عليه السلام است. البته مشابه روايات فوق از اهل سنت نيز حکايت شده است، از اين رو برخي مفسران اهل سنت نيز تحقق آيه را هنگام خروج مهدي دانسته‌اند.[14]

2. آيه رفع فتنه از جهان

(وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى‏ لاَتَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَإِنَّ اللّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)؛ «و با آنان(كافران) پيكار كنيد، تا آشوبگرى باقى نماند و دين، يك‏سره از آنِ خدا باشد. اگر آنان (به كفر) پايان دادند، پس در واقع خدا به آنچه انجام مى‏دهند، بينا است» (انفال، 39).

از امام صادق عليه السلام در باره آيه فوق پرسش شد و حضرت فرمود:

«انّه لم يجيء تاويل هذه الآية ولو قد قام قائمنا بعده سيري من يدرکه ما يکون من تأويل هذه الآيه و ليبلغن دين محمد صلي الله عليه و آله و سلم ما بلغ الليل، ‌حتي لايکون شرک علي ظهر الارض کما قال الله» (عياشي، همان: ج 2، ص 56، ح 48؛ طبرسي، 1395: ج 3، ص 543).

در حقيقت، تأويل اين آيه هنوز نيامده است. اگر قائم ما قيام کند، بعد از آن است که هر کس او را درک کند، تأويل اين آيه را مي‌بيند و دين محمد صلي الله عليه و آله و سلم به نهايت مي‌رسد، تا اين که بر روي زمين شرک نخواهد بود؛ همان طور که خدا فرموده است.

البته در اين روايت نيز واژه «تأويل» به معناي محقق عيني خارجي است (نه تأويل اصطلاحي به معناي باطن يا خلاف ظاهر آيه). روشن است از صدر اسلام تاکنون، فتنه‌ها کم و بيش وجود داشته و دارد و دين اسلام بر جهان، مسلط نشده است و اين مطلب که تفسير آيه است، در زمان امام عصر عليه السلام تحقق مي‌يابد.

آلوسي از مفسران بزرگ اهل سنت نيز ذيل آيه فوق اشاره مي‌کند که تأويل اين آيه هنوز محقق نشده است و هنگام ظهور مهدي تأويل آن خواهد آمد که بر روي زمين هيچ مشرکي نماند (آلوسي، بي‌تا: ج 9، ‌ص 174).

3. وعده حکومت‌ بندگان صالح و مؤمنان نيکوکار بر زمين

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)؛

و به يقين، در زَبُور بعد از آگاه كننده (= تورات) نوشتيم كه: «بندگان شايسته‏ام، آن زمين را به ارث خواهند برد» (انبياء، 105).

از امام باقر عليه السلام حکايت شده است که فرمود:

«الکتب کلّها ذکر‏‏» و ‏‏«الارض يرثها عبادي الصالحون» قال: ‏«القائم عليه السلام و اصحابه» (طبرسي، 1395: ج 4، ص 66؛ كاشاني، 1346: ج 6، ص 125؛ صافي، 1419: ص 159؛ مجلسي، همان: ج 9، ص 126)؛

همه کتاب‌هاي آسماني مصداق ذکر هستند و مقصود از آيه فوق، امام عصر عليه السلام و ياران آن حضرت هستند.

آلوسي که از مفسران بزرگ اهل سنت است، پس از ذکر اقوال در باره آيه فوق، به اين نتيجه مي‌رسد که وراثت زمين و لوازم آن براي صالحان، در باره مؤمنان است در عصر مهدي و نزول عيسي عليه السلام (آلوسي، همان: ج 17، ص 95). البته اين وعده الهي در زبور داود در کتاب مقدس فعلي نيز آمده است: «زيرا که شريران منقطع مي‌شوند و اما متوکلان به خداوند، ‌و ارث زمين خواهند شد (انجمن مقدس ايران، 1987: عهد عتيق، ‌زبور داود، مزمور 37، جمله 9 ـ 10) و جاي ديگر آمده است: صالحان وارث زمين خواهند بود… (انجمن مقدس ايران، همان: جمله 29).

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى‏ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لاَ يُشْرِكُونَ بي‌شَيْئاً)؛

خدا به كسانى از شما كه ايمان آورده و ) كارهاى‏( شايسته انجام داده‏اند، وعده داده است كه قطعاً آنان را در زمين جانشين خواهد كرد؛ همان گونه كه كسانى را كه پيش از آنان بودند، جانشين كرد و مسلماً، دينشان را كه براى آنان پسنديده است، به نفعشان مستقر خواهد كرد؛ و البته بعد از ترسشان (وضعيت) آنان را به آرامش مبدّل مى‏كند؛ در حالى كه مرا مى‏پرستند )و‌(هيچ چيز را شريك من نخواهند ساخت» (نور، 55).

از امام صادق عليه السلام حکايت شده که در مورد آيه فوق فرمود: «در باره قائم و يارانش نازل شده است» (نعماني، همان: ‌ص 247؛ مجلسي، همان: ج 51، ص 58).

البته مقصود از نزول در اين گونه احاديث، همان تفسير آيه است، نه شأن نزول اصطلاحي آيه.

از اهل سنت، ابن کثير در ذيل آيه فوق، با ذکر روايتي که تعداد سرپرستان امت را دوازده نفر معرفي مي‌کند، يکي از اين خلفاي عادل را مهدي موعود معرفي مي‌نمايد که جهان را پر از عدل خواهد کرد (‌ابن‌کثير، 1412: ج 2، ص 615).

روشن است اين وعده الهي که در کتاب‌هاي آسماني پيشين و قرآن آمده است و نيز وعده الهي در باره جانشيني مؤمنان نيکوکار بر کل زمين و برقراري امنيت کامل، هنوز تحقق نيافته است و بر اساس روايات فقط در زمان امام عصر عليه السلام تحقق مي‌يابد.

4. قيام امام مهدي عليه السلام از نشانه‌هاي رستاخيز

(فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى‏ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ)؛

و آيا انتظارى جز (آمدن) ساعت (= رستاخيز) دارند كه ناگهان به سراغشان مى‏آيد؟ پس به يقين، نشانه‏هاى آن آمده است؛ هنگامى كه (قيامت) به سراغ آنان مى‏آيد، پس كجا يادآورى‏شان براى آنان (سود) دارد؟ (محمد، 18).

از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم حکايت شده است که فرمود:

اگر از دنيا جز يک روز باقي نمانده باشد، خدا آن روز را طولاني مي‌کند، تا مردي از اهل بيت من را برانگيزد، تا زمين را پر از عدل و داد کند، همان طور که پر از ظلم و جور شده بود. (عروسي حويزي، 1383: ج 3، ص 466).

تشبيه اين حديث از امام علي عليه السلام نيز حکايت شده است (صافي، همان: ص 223).

اين آيه در باره علامت‌هاي رستاخيز است. مفسران شيعه و اهل سنت در تفسير «اشراط الساعة» نشانه‌هاي متعددي را ذکر کرده‌اند؛ از جمله بعثت پيامبر اسلام صلي الله عليه و آله و سلم، شق القمر، دخان و…؛ (سيوطي، 1403: ج 7، ص 489 ـ 467؛ صادقي تهراني، 1408: ج 26، ص 110 ـ 109؛ مكارم شيرازي، 1364: ج 21، ص 449). ولي برخي مفسران شيعه و اهل سنت، ظهور حضرت مهدي عليه السلام را يکي از علامت‌هاي رستاخيز برشمرده (صادقي تهراني، همان: ج 26، ص 110؛ مكارم شيرازي، همان: 21، ص 449). و روايات مهدويت را ذيل آيه فوق آورده‌اند؛ سيوطي، همان: ج 7، ص 482‌ كه حدود بيست روايت آورده است). از جمله رواياتي که اهل سنت ذکر کرده‌اند، احاديثي است که مضمون آن، شبيه روايت فوق الذکر از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم است. عن ابن مسعود قال قال رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم: لاتذهب الدنيا او لاتنقضي الدنيا حتي يملک العرب رجل من اهل بيت يواطئي اسمه اسمي (ابن حنبل، ‌1475: ج 1، ص 376؛ ترمذي، 1421: ج 4، ح 223، حاكم نيشابوري، بي‌تا: ج 4، ص 442).

اين گونه احاديث در حقيقت، نشانه‌هاي رستاخيز را توضيح مي‌دهد. و نوعي تفسير براي آيه فوق به شمار مي‌آيد.

ب. تطبيق آيات بر مهدويت

در بسياري از احاديثي که ذيل آيات مهدويت آمده است، آن آيه بر مصداق يا مصداق اکمل آن در مسائل مهدويت تطبيق شده است که به برخي موارد اشاره مي‌کنيم:

1. روز قيام امام عصر عليه السلام از مصاديق غيب و ايام الله

(الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ)؛ «(همان) كسانى كه به غيب (= آنچه از حسّ پوشيده است) ايمان مى‏آورند (بقره‌، ‌3).

(ذَكِّرْهُم بِأَيَّامِ اللَّهِ)؛ روزهاى خدا را به آنان يادآورى كن (ابراهيم، 5).

از امام علي نقل شده كه فرمود:

الغيب (صدوق، همان: ج 2، ص 340).، يوم الرجعة و يوم القيامة و يوم القائم و هي ايام آل محمد صلي الله عليه و آله و سلم و اليها اشارة بقوله: «ذکرّهم بايام الله» (مشارق انوار اليقين، ص 253)؛

غيب، همان روز رجعت و قيامت و روز امام عصر عليه السلام است و آن‌ها روزهاي آل محمد است که در آيه «يادآوري روزهاي خدا» به آن‌ها اشاره شده است.

واژه «غيب»، به معناي چيزي است که از حس پوشيده و پنهان است، ولي در اين روايت، به مصاديق آن اشاره شده که روز رجعت، قيامت و ظهور امام عصر عليه السلام است. البته غيب در تفاسير قرآن بر مصاديق ديگر مثل «خدا»، «وحي» و «بهشت و جهنّم» نيز تطبيق شده است. (ر.ک: طبرسي، همان: ج 1، ص 121؛ عروسي حويزي، همان: ج 1، ص 31؛ مكارم شيرازي، همان: ‌ج 7، ص 72؛ طبري، 1393: ج 1، ص 163).

فخر رازي به شيعه اشکال مي‌کند که آنان مي‌گويند مقصود آيه، امام مهدي عليه السلام است، ولي تخصيص مطلق دليل، باطل است (رازي، 1411: ج 2، ص 28)؛ ولي توجه نکرده است که اين روايات از باب تعيين مصداق است، نه تخصيص.

2. پرستش خداي ابراهيم عليه السلام در بارة امام عصر عليه السلام جاري است

(أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِى قَالُوا نَعْبُدُ إِلهَكَ وَإِلهَ آبائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلهاً وَاحِداً وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ)؛

آيا هنگامى كه مرگ يعقوب فرا رسيد، شاهد بوديد؟ وقتى كه به پسرانش گفت: «پس از من چه چيز را مى‏پرستيد؟» گفتند: ‏«معبود تو و معبود نياكانت، ابراهيم و اسماعيل و اسحاق را، معبود يگانه را مى‏پرستيم و ما تنها تسليم او هستيم» (بقره، 133).

در حديثي نقل شده است که از امام باقر عليه السلام در باره تفسير اين آيه پرسيدند و حضرت فرمود: ‏«اين آيه در بارة قائم جاري است‏» (عياشي، همان: ‌ج 1، ص 61؛ فيض كاشاني، 1402: ج 1، ص 192؛ طباطبايي، همان: ج 1، ص 309).

اين حديث، به روشني به قاعده جري و تطبيق اشاره دارد، يعني همان طور که فرزندان حضرت يعقوب عليه السلام موحد بودند و خداي ابراهيم عليه السلام و اسماعيل و… را مي‌پرستيدند و به فرزندان خود سفارش مي‌کردند، از آنان پرسش مي‌کردند و تعهد مي‌گرفتند، امام عصر عليه السلام نيز همين گونه رفتار مي‌کند. يا اين که يکي از مصاديق تسليم شدگان (مسلمون) برابر خداي متعال، امام عصر عليه السلام است.

3. امام عصر عليه السلام، بقيه الله

(بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُم مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ)؛

ذخيره الهى براى شما بهتر است؛ اگر مؤمن باشيد و من بر شما نگهبان نيستم. (هود، 86)

در حديثي از امام باقر عليه السلام حکايت شده است که امام عصر عليه السلام هنگام ظهور به کعبه تکيه مي‌دهد و 313 يار او گرد مي‌آيند. اولين جمله‌اي که آن حضرت مي‌فرمايد، اين است: «بقية الله خيرلکم ان کنتم مؤمنين، ‌ثم يقول: انا بقية الله في ارضه و خليفته و حجته عليکم فلا يُسلّم عليه مسلم الاّ قال: السلام عليک يا بقية الله في ارضه…» (صدوق، همان: ص330؛ اربلي، 1381: ج 3، ‌ص 324).

امام عصر عليه السلام بعد از تلاوت قسمتي از آيه فوق مي‌فرمايد: ‏«من ذخيره‌ الهي در زمين و جانشين الهي و حجّت او بر شما هستم‏» پس هيچ کس بر او سلام نمي‌کند مگر اين که مي‌گويد: سلام بر تو‌اي ذخيره الهي در زمين!».

البته روشن است که اصل اين آيه کلام حضرت شعيب عليه السلام است (ر.ک: هود، 87 ـ‌84)؛ ولي حضرت شعيب عليه السلام يک قاعده کلي را بيان مي‌کند که ذخيره‌ الهي مانند پيامبران الهي براي شما بهتر هستند؛ اگر مؤمن باشيد؛. ولي طبق حديث فوق، امام باقر عليه السلام مفهوم کلي آيه را بر مصداق خاص يا مصداق کامل آن ـ يعني امام عصر عليه السلام ـ تطبيق کرده است.

4. امام عصر عليه السلام مضطّر است

(أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَءِلهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلاً مَا تَذَكَّرُونَ)؛

بلكه آيا (معبودان شما بهترند يا) كسى كه درمانده را، هنگامى كه او را مى‏خواند، اجابت مى‏كند و (گرفتارى) بد را برطرف مى‏سازد و شما را جانشينان (خود يا گذشتگان در) زمين قرار مى‏دهد؟ آيا معبودى با خداست؟ چه اندك متذكّر مى‏شويد» (نمل، 62).

امام صادق عليه السلام فرموده: «نزلت في القائم من آل محمد صلي الله عليه و آله و سلم هو والله المضطرّ اذا صلّي في المقام رکعتين ودعا الله فأجابه و يکشف السوء و يجعله خليفة في الأرض (فيض كاشاني، همان: ج 4، ص 71؛ بحراني، همان: ج 3، ص 208؛ مجلسي، همان: ج 51، ص 48).

در احاديث متعددي از امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام حکايت شده است که اين آيه در باره قائم آل محمد صلي الله عليه و آله و سلم است، هنگامي که ظهور مي‌کند و نزد مقام (نزديک کعبه) دو رکعت نماز مي‌گزارد و دعا و تضرّع مي‌کند. خدا نيز دعاي او را مستجاب مي‌فرمايد و مشکل برطرف مي‌گردد و آن حضرت (ظهور کرده و) خليفه الهي در زمين مي‌شود (ر.ک: مجلسي، همان، ج 51، ص 59).

البته پيش‌تر بيان شد که واژه نزول در اين احاديث، به معناي تعيين مصداق است، نه شأن نزول اصطلاحي؛ يعني مفهوم مضطرّ، شامل هر شخصي است که در اثر مشکلات به اضطرار دچار شود و امام عصر عليه السلام يکي از مصاديق کامل مضطر در زمان غيبت است.

البته در اين باره، آيات و روايات متعدد ديگري نيز وجود دارد؛ از جمله ذيل آيه (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا)؛ «به كسانى كه جنگ بر آنان تحميل شده است، رخصتِ (جهاد) داده شد؛ به سبب اين‏كه آنان مورد ستم واقع شده‏اند» (حج، 39) که به مظلومان اجازه جنگ مي‌دهد. در حديثي از امام باقر عليه السلام اين آيه بر امام عصر عليه السلام و ياران آن حضرت تطبيق شده است (مجلسي، همان: ج 24، ص 227). نيز ذيل آيه 200 آل عمران در روايتي از امام باقر عليه السلام عبارت«رابطوا» را بر ارتباط با امام منتظر تطبيق کرده‌اند (بحراني، همان: ج1، ص334).

نيز در روايتي از امام علي عليه السلام (فَسَوْفَ يَأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ)؛ «و در آينده خدا گروهى را مى‏آورد كه آنان را دوست دارد و آنان (نيز) او را دوست دارند» (مائده، 54). اين آيه بر مهدي عليه السلام تطبيق شده است (قندوزي، 1294: ج3، ص 337).

همچنين ذيل آيه:

(فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ)؛ «پس انتظار بكشيد كه به‏زودى خواهيد دانست چه كسى اهل راه درست است» (طه، 135).

در روايتي از امام کاظم عليه السلام «صراط سوّي» بر امام عصر عليه السلام تطبيق شده است (بحراني، همان: ج 3، ص50؛ مجلسي، همان: ج 24، ص150).

و نيز ذيل آيه:

(وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)؛ «و مى‏خواهيم بركسانى كه در زمين مستضعف شده بودند، منّت نهيم و آنان را پيشوايان (زمين) كنيم وآنان را وارثان (آن) قرار دهيم» (قصص‌، 5).

در احاديث متعددي از امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام حکايت شده است که امامان عليهم السلام مستضعفون هستند و اين آيه، مربوط به صاحب الامر است که در آخر الزمان ظاهر مي‌شود و بر جباران پيروز مي‌گردد و جهان را پر از عدل و داد مي‌کند (بحراني، همان: ج 3، ص 220، طوسي، همان: ص 184).

روشن است اين گونه احاديث، مصداق اين آيه را بر مي‌شمارد و از باب جري و تطبيق است؛ وگرنه اصل آيه در بارة پيروزي بني اسرائيل بر فرعونيان است؛ اما واژه «نريد» که به صورت مضارع آمده و اراده مستمر الهي را بيان مي‌کند، بيان نوعي سنت الهي است که در طول تاريخ جاري است و درهر عصر، مصداق جديدي دارد و قيام امام عصر عليه السلام از مصاديق کامل آيه است.

ج: تأويل و بطن آيات در مورد مهدويت

برخي روايات تفسيري که ذيل آيات مهدويت نقل شده است، به تأويل آيات اشاره مي‌کند؛ البته تأويل به معناي اعم که شامل بطن و معناي خلاف ظاهر آيه مي‌شود. در اين جا به چند مورد از مهم‌ترين اين آيات و روايات اشاره مي‌کنيم:

1. تأويل حروف مقطعه در بارة مهدويت:

(حم \* عسق) (شوري، 1 و 2).

در بارة دو آيه فوق، روايات متعددي در منابع شيعه و سني نقل شده است و تأويل اين آيات را مربوط به مهدي عليه السلام دانسته‌اند (ر.ک: مجسلي، همان: ج 60، ص 119 و ج 92، ص 376؛ ثعلبي، 1427: ج 8، ص 303). از جمله از امام باقر عليه السلام نقل شده که آيه، اشاره به سال‌هاي امام عصر عليه السلام است يا حوادث زمان حضرت و هنگام خروج او در مکه است (قمي، همان: ج 2، ص 8 ـ 267؛ حسيني استر آبادي، 1409: ج 2، ص 542؛ بحراني، همان: ج 4، ص 115).

البته در بارة تفسير حروف مقطعه، بين مفسران ديدگاه‌هاي مختلفي وجود دارد و روايات متعددي نيز نقل شده است؛ از جمله اين که اين حروف، رمزي بين خدا و پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم است يا اين که مربوط به تحدّي قرآن است که به وسيله همين حروف الفباي معمولي ساخته شده، ولي معجزه است و… (ر.ک: طباطبايي، همان: ج1؛ مكارم، همان: ج 1؛ رضايي، 1387: ج 1، ذيل آيه اول سوره بقره).

2. باطن حق و باطل

در برخي احاديث تفسيري‌ آيات مهدويت، به صورت صريح از باطن آيات سخن گفته شده است؛ از جمله در بارة آيات زير که ظاهر آن در بارة جنگ بدر است که به مسلمانان وعده داده شد يا بر لشکر مشرکان مکه پيروز مي‌شوند يا بر کاروان تجارتي آن‌ها غلبه مي‌کنند.

(وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللّهُ أَن يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ \* لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ)؛

و (به ياد آوريد) هنگامى كه خدا به شما، يكى از دو گروه )=كاروان تجارى قريش، يا لشكر آنان‏( را وعده داد كه آن براى شما باشد؛ و آرزو مى‏كرديد كه )گروه (غيرمسلّح براى شما باشد؛ و) ليكن‏( خدا مى‏خواهد حق را با كلماتش (= وعده‏هايش) تثبيت كند و دنباله‏ى كافران را قطع سازد \* تا حق را تثبيت كند و باطل را نابود گرداند؛ و گر چه خلافكاران ناخشنود باشند» (انفال،7 ـ 8).

اما در احاديث حکايت شده که از امام صادق عليه السلام در بارة تفسير اين آيه پرسش شد، فرمود:

«تفسير‌ها في الباطن يريد الله فانه شييء يريده ولم يفعله بعد، و اما قوله ‏«يحق الحق بکلماته‏» فانه يعني يحق حق آل محمد واما قوله ‏‏«بکلماته‏» قال: ‌کلماته في الباطن علي هو کلمة الله في الباطن واما قوله و ‏«يقطع دابر الکافرين‏» فهم بنو اميه هم الکافرون يقطع الله دابرهم واما قوله‏«‌ليحق الحق‏» فانه يعني ليحق حق آل محمد حين يقول القائم و اما قوله ‏«ويبطل الباطل‏»، يعني القائم، فاذا قام يبطل باطل بني امية وذلک قوله «ليحق الحق و يبطل الباطل و لو کره المجرمون» (عياشي، همان: ج 2، ص 50؛ مجلسي، همان: ج 24، ص 178).

تفسير اين آيه را خدا در باطن اراده کرده است که آن چيزي است که اراده شده؛ ولي هنوز انجام نداده است. پس مقصود از تحقق حق با کلمات الهي، يعني حق آل محمد. و اما مقصود از «کلمات» کلمات الهي در باطن است و علي کلمة الله در باطن است. و اما مقصود از قطع دنباله کافران، بني اميه است که کافرند و خدا دنباله آنان را قطع مي‌کند. و اما مقصود از تحقق حق، يعني حق آل محمد كه هنگام قيام قائم عليه السلام تحقق مي‌يابد. اما مقصود از ابطال باطل يعني هنگامي که قائم قيام مي‌کند و باطل بني اميه را باطل مي‌سازد. و اين، مقصود خدا در آيه (لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ) است.

3. باطن آيات پيروزي روم و ايران

(الم \* غُلِبَتِ الرُّومُ \* فِي أَدْنَى‏ الْأَرْضِ وَهُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ\* فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ \*‌بِنَصْرِ اللَّهِ يَنصُرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ)؛

الف، لام، ميم \* (سپاه) روم در نزديك‏ترين سرزمين شكست خورد؛ \* و)ليكن‏( آنان بعد از شكستشان در )ظرف‏( چند سال به‏زودى پيروز خواهند شد \* كار)ها( قبل از (آن شكست) و بعد از (اين پيروزى)، فقط از آنِ خدا است؛ و در آن روز، مؤمنان از يارى الهى (و پيروزى ديگرى) شاد مى‏شوند \* (خدا) هر كس را بخواهد (و شايسته بداند)، يارى مى‏رساند؛ و او شكست‏ناپذير )و( مهرورز است» (روم، 1 ـ 5).

در برخي احاديث، حکايت شده است که امام صادق عليه السلام در باره ذيل آيه يعني خوشحالي مؤمنان براي پيروزي روميان فرمود: «هنگام قيام قائم» (حسيني استرآبادي، همان: ج 1، ص 434؛ مجلسي، همان: ج 31، ص 516) و در جاي ديگر فرمود: «في قبورهم بقيام القائم» (ابن جرير طبري، 1383: ‌ص 248؛ بحراني، همان: ج 3، ص 258).

4. رجعت باطن آيه

(إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى‏ مَعَادٍ قُل رَبِّي أَعْلَمُ مَن جَاءَ بِالْهُدَى‏ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلاَلٍ مُبِينٍ)؛ «قطعاً، كسى كه قرآن را بر تو واجب كرد، تو را به سوى بازگشتگاه (مكه) بازمى‏گرداند. بگو: پروردگار من داناتر است به كسى كه هدايت آورده و به كسى كه وى در گمراهى آشكار است» (قصص، 85).

در روايتي از امام باقر عليه السلام حکايت شده است که فرمود: ‏«خدا رحمت کند جابر را که علم او به جايي رسيده بود که تأويل اين آيه را مي‌دانست که رجعت است‏» (مجلسي، همان: ج 22، ص 99؛ بحراني، همان: ج 3، ص 239).

در اين گونه روايات، مقصود از باطن مي‌تواند همان معنايي باشد که مرحوم علامه معرفت در معناي بطن فرموده است‌ که با انجام چهار مرحله (به دست آوردن هدف آيه، الغاي خصوصيت از آيه، استباط قاعده کلي از آيه و تطبيق آيه بر مصاديق جديد در هر عصر) صورت مي‌گيرد؛ براي مثال، در روايت دوم از شأن نزول آيه که مسأله جنگ بدر است، الغاي خصوصيت شده و يک قاعده کلي به دست آمده که اراده الهي بر تحقق حق با کلمات الهي و قطع دنباله کافران است (ر.ک: معرفت، همان: ج 1، ص 29).

اين مطلب، بر مصداق کامل آن در زمان امام عصر عليه السلام تطبيق شده است. و تعبير «يريد» نيز که مضارع است و بر استمرار اراده الهي به صورت سنت الهي دلالت دارد، مي‌تواند قرينه اين تفسير باطني آيه باشد. نيز در روايت سوم که در بارة جنگ ايران و روم است، الغاي خصوصيت شده و با اخد قاعده کلي براي خوشحالي مؤمنان پس از پيروزي، بر خوشحالي مؤمنان در هنگام قيام امام عصر عليه السلام و پيروزي ياران او تطبيق شده است. و همچنين در بارة روايت چهارم که بعد از هجرت پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم از مکه به مدينه بازگشت مجدد آن حضرت را وعده مي‌دهد، الغاي خصوصيت شده و با اخذ قاعده کلي، بر بازگشت مؤمنان در رجعت تطبيق شده است.

د: آيات مرتبط با مهدويت

اين جا مقصود، آياتي است که در احاديث به گونه‌اي با مسائل و موضوعات مهدويت مرتبط شده است؛ اما از نوع تفسير، تطبيق و تأويل نيست که به برخي از آن‌ها اشاره مي‌کنيم:

1. تشبيه جريان مهدويت

 برخي احاديث که ذيل آيات مرتبط با مهدويت مطرح کرده‌اند، نوعي تشبيه و مثال را بيان مي‌کند؛ براي مثال، در بارة آيه 249 سوره بقره از امام صادق عليه السلام چنين حکايت شده است:

 «انّ‌ اصحاب طالوت ابتلوا بالنهر الذي قال الله تعالي (مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ) و انّ اصحاب القائم يبتلون بمثل ذلک» (نعماني، همان: ص 330؛ مجسلي، همان: ج 52، ص 332).

ياران طالوت با (آب خوردن از) نهر آب امتحان شدند؛ همان طور که خدا فرمود: «شما را به نهري آزمايش مي‌کنيم» و ياران قائم نيز به مانند آن آزمايش مي‌شوند.

نيز ذيل آيه (يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ)؛ «درباره‏ ساعت )قيامت‏( از تو مى‏پرسند» (اعراف: 187)، در روايتي از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم حکايت شده است که مثال او (مهدي) مثل ساعت (رستاخيز) است که ناگهان فرا مي‌رسد (خزاز قمي، 1401: ص 248).

2. آثار قرائت قرآن

در برخي احاديث که ذيل آيات مهدويت نقل شده آثار قرائت قرآن بيان شده است؛ مثلاً از امام صادق عليه السلام حکايت شده است:

هر کس سوره بني اسرائيل (اسراء) را هر شب جمعه قرائت کند؛ نمي‌ميرد، تا اين که قائم را درک مي‌کند و از اصحاب آن حضرت خواهد بود (عياشي، همان: ج 2، ص 276).

در برخي ديگر از احاديث، آياتي که امام عصر عليه السلام قرائت مي‌کند، بيان شده است؛ از جمله ذيل آيه (فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ)؛ «و هنگامى كه از شما ترسيدم، از ميانتان فرار كردم» (شعراء، 21). از امام صادق عليه السلام حکايت شده است که هنگامي که قائم عليه السلام قيام مي‌کند، اين آيه را تلاوت مي‌کند (نعماني، همان: ص 179).

اين گونه احاديث، هر چند که با موضوع کلي مهدويت و امام عصر عليه السلام مرتبط است، اما تفسير و تطبيق و تأويل آيات به شمار نمي‌آيد؛ هرچند در کتاب‌هايي که آيات تفسيري مهدويت را ذکر کرده‌اند، آمده است (ر.ک: هيئت علميه، همان: ص 68 و 315 و 432).

تذکر پاياني

آيات مهدويت و روايات تفسيري آن‌ها از جهات ديگر نيز قابل بررسي است؛ مثلاً از منظر موضوعات، برخي آيات و روايات مهدويت، موضوعات سياسي، ‌اقتصادي، نظامي و قضايي را بيان مي‌کند‌، از نظر تاريخي نيز برخي آيات و روايات تفسيري مهدويت، به قبل از تولد امام عصر عليه السلام ـ‌ يعني بشارت به وجود آن حضرت ـ و برخي در عصر غيبت و برخي به نشانه‌هاي ظهور و جامعه مطلوب مهدوي و برخي نيز به رجعت اشاره دارد. البته بررسي همه اين موارد از حوصله اين نوشتار خارج است.

نتيجه‌

در قرآن کريم آيات زيادي وجود دارد که بر اساس روايات پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم و اهل بيت عليهم السلام به ابعاد مختلف مهدويت اشاره دارد. اين احاديث، گاهي به تفسير آيات و گاهي به تأويل و بطن و گاهي به مصاديق آيات اشاره دارد و از نظر موضوعات نيز اين آيات و روايات تفسيري، به موضوعات سياسي، اقتصادي، ‌نظامي و تاريخي متعدد اشاره دارد.

--------------------------------------------

منابع

ابن جرير طبري آملي مازندراني، ابوجعفر محمد بن جرير، دلائل الامامة، قم، دارالذخائر للمطبوعات، 1383ق.

ابن حماد، نعيم، الفتن، بيروت، دارالكتب العلميه، 1418ق.

ابن حنبل، احمد، مسند احمد، الطبعة الثالثة، داراحياء التراث العربي، بيروت، 1415ق.

ابن شهر آشوب، مناقب آل آبي طالب، قم، مؤسسه انتشارات علامه، 1379ق.

ابن كثير، ابوالفداء، تفسير القرآن المعظم، بيروت، دارالمعرفة، 1412ق.

اربلي، علي بن عيسي، کشف الغمة في معرفة الائمة عليهم السلام، تبريز، انتشارات مکتبة بني هاشمي، بي‌نو 1381ق.

آلوسي، ابوالفضل، روح المعاني، تهران، جهان، بي‌تا.

آلوسي، ابوالفضل، روح المعاني، تهران، جهان، بي‌تا.

انجمن مقدس ايران (ناشر)، کتاب مقدس، شامل تورات و انجيل و کتاب‌هاي مقدس يهوديان و مسيحيان تهران، انجمن کتاب مقدس ايران، 1987 م.

بحراني، سيد هاشم الحسيني، البرهان في تفسير القرآن، قم، دار الکتب العلمية، 1334 ش.

بزار، محمدبن عباس بن علي، تاويل مانزل في القرآن الكريم، بي‌جا، بي‌تا.

ترمذي، محمد بن عيسي، الجامع الصحيح سنن الترمذي، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1421 ق.

ثعلبي، ابو اسحاق احمد، تفسير الكشف و البيان، بيروت، دار احياء التراث العربي، 1427ق.

حاكم نيشابوري، حافظ ابي عبداله، مستدرك حاكم، حلب، مكتب المطبوعات الاسلاميه، بي‌تا.

حسيني استر آبادي، سيد شرف الدين علي، تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، قم، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسين، 1409 ق.

خزار قمي، علي بن محمد، کفاية الاثر في نص علي الائمة الاثني عشر، قم، انتشارات بيدار، 1401ق.

ذهبي، محمدبن حسن، التفسير والمفسرون، بيروت، داراليوسف، بي‌تا.

رازي، فخر الدين تفسير کبير (مفاتيح الغيب)، بيروت، دار الکتب العلمية، 1411 ق.

رشيدرضا، محمد، تفسير قرآن كريم، قاهره، مكتبة القاقره، بي‌تا.

رضايي اصفهاني، محمد علي، تفسير قرآن مهر، پژوهش‌هاي تفسير و علوم قرآن، قم، 1387ش.

ـــــــــــــــ، منطق تفسير قرآن (2) روش‌ها و گرايش‌هاي تفسير قرآن، قم، نشر جامعة المصطفي صلي الله عليه و آله و سلم العالمية، 1385ش.

سيوطي، جلال الدين، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، بيروت، دارالفكر، ‌1403 ق.

سيوطي، عبدالرحمن بن ابوبكر، الاتقان، قم، شريف رضي، 1370ش.

صادقي تهراني، دكتر محمد، الفرقان في تفسير القرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامي، 1408ق.

صافي، لطف الله، منتخب الاثر، قم، مؤسسه السيدة المعصومة، 1419ق.

صدوق، شيخ ابوجعفر محمد بن علي بن حسين بن موسي بن بابويه قمي، کمال الدين و تمام النعمة، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامية، 1395ق.

ـــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــــ، الخصال، قم، جماعة المدرسين في الحوزه العلميه، 1416ق.

طباطبائي، سيد محمد حسين، تفسير الميزان في تفسير القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، 1393 ق.

طبرسي (امين الاسلام)، ابوعلي الفضل بن الحسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران، المكتبة الاسلاميه، 1395 ق.

طبري، ابو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت، دار المعرفة، 1393ق.

طوسي، محمد بن حسن، غيبت، قم، موسسه المعارف، 1411ق.

عروسي حويزي، عبدعلي بن جمعه‌، نورالثقلين، قم، المطبعة العلميه، 1383ق.

عياشي، محمد بن مسعود بن عياشي السلمي، کتاب التفسير، تهران، المکتبة العلمية الاسلاميه، بي‌تا.

فيض کاشاني، محمد محسن، تفسير صافي، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، 1402ق.

ـــــــــــــــــــــــــــ، وافي، اصفهان، كتابخانه اميرالمؤمنين عليه السلام، 1090ق.

قرطبي، الجامع لاحكام القرآن، داراحياء التراث العربي، بيروت، 1405ق.

قمي، علي بن ابراهيم، تفسير علي بن ابراهيم القمي، قم، موسسه دارالکتاب، 1404 ق.

قندوزي. سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة، قم، كتابفروشي محمدي، 1294ق.

کاشاني، ملا فتح الله، تفسير منهج الصادقين، تهران، کتابفروشي اسلاميه، 1346 ش.

کوفي، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الکوفي، تهران، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامي، 1410 ق.

مجلسي، علامه محمد تقي، بحارالانوار، تهران، المكتبة الاسلامية، 110 جلد، 1385 ش.

معرفت، محمد هادي، التفسير الاثري الجامع، قم، موسسة التمهيد، 1383ش.

ـــــــــــــــــــ، التمهيد في علوم القرآن، قم، مركز مديريت حوزه علميه قم، 1366ش.

ـــــــــــــــــــ، تفسير و مفسران، قم، مؤسسه فرهنگي التمهيد، 1379ش.

مکارم شيرازي، ناصر (با همکاري جمعي از نويسندگان)، تفسير نمونه، تهران، ‌دار الکتب الاسلامية، 1364 ش.

ميبدي، احمد بن محمد، كشف الاسرار و عدة الابرار (تفسير خواجه عبداللَّه انصاري)، تهران، اميركبير، 1376 ش.

نعماني، محمد، غيبت، تهران، صدق، 1397ق.

الهية العلمية في موسسة المعارف الاسلامية، معجم احاديث الامام المهدي، قم، موسسة المعارف الاسلاميه مسجد جمکران، 1428 ق.

تاريخ دريافت: 9/7/1388

تاريخ تأييد: 25/9/1388

1. ر.ک: کتاب مقدس، مزامير، مزمور 37، ش 9 ـ 18 و مزمور 96، ش 10 ـ 13 و نيز ملحقات عهد جديد، نامه دوم به پولوس، باب سوم و نيز در کتاب مقدس هندوها اوپانيشادها، ص 737 و نيز در زرتشتي‌ها کتاب جاماسب نامه 121.

[2]. ر.ك: صافي گلپايگاني (1419).

[3]. نك: سوره تحريم، سوره منافقين، و…

[4]. ر.ک: ادامه همين نوشتار.

[5]. در مورد تفسير معاني لغوي و اصطلاحي متعددي بيان شده است. در اينجا سخن لغويين و برخي ارباب تفسير و صاحبنظران بيان شد. نك: راغب اصفهاني، مفردات؛ طباطبائي، الميزان، ج 1، ص 4؛ سيوطي، الاتقان، ج 2، ص 192؛ طبرسي، مجمع البيان، ج 1، ص 13؛ نگارنده، منطق تفسير قرآن، ص 23 و درآمدي بر تفسير علمي قرآن، ص 35ـ 39.

[6]. براي واژة تأويل بيش از ده معناي استعمالي بيان شده است كه در اينجا دو معنايي كه در متن مقصود ماست بيان شد. نك: مفردات، مادة‌اول؛ ‌مجمع‌البيان، ‌ج3، ص13؛ الاتقان في‌علوم القرآن، ج2، ص192؛ التفسير ‌و المفسرون، ج1، ص13؛ التمهيدفي علوم‌القرآن، ج3، ص28.

[7]. البته براي واژه «بطن» ‌معاني ديگر نيز بيان شده است، ولي ما در اينجا معنايي را بيان كرديم كه در متن مقصود ماست (نك: طباطبايي، 1393: ج3، ص44ـ 65؛ رضايي، اصفهاني، 1385: مبحث بطن).

[8]. عن الباقر عليه السلام: «ظهره‌تنزيله‌و بطنه‌تاويله منه ما قد مضي ومنه مالم يكن يجري كما يجري الشمس و القمر» (مجلسي، همان: ج92، ص97).

[9]. در مورد بطن و تأويل آيات مهدويت در ادامه مقاله مطالبي بيان خواهد شد.

[10]. (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ))، «خدا به كساني از شما كه ايمان آورده و [كارهاي‏] شايسته انجام داده‏اند، وعده داده است كه قطعاً آنان را در زمين جانشين خواهد كرد».

[11]. ر.ک:‌ ادامه مقاله.

[12]. ر.ک: معجم احاديث الامام المهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف، الجزء السابع، و کتب تفسير روايي مثل البرهان، نورالثقلين، صافي، نمونه و…

[13]. ر.ک: منطق تفسير قرآن (2) مباني و روش‌‌هاي تفسير قرآن، از نگارنده.

[14]. قال السدي: و ذلک عند خروج المهدي (رازي، 1411: ج 16، ‌ص 40؛ قرطبي، 1405: ج 8، ص 121؛ ثعلبي، 1427: ج 5، ص 305) و مشابه اين روايت از ابي سعيد الخدري از پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم نقل شده است (ميبدي، 1376: ج 4، ص 119).